



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۱/۱۹

داکتر فاروق اعظم

نامه سرکشاده در مورد مضامین «میرمن های اول در تاریخ افغانستان»

ملالی جان عزیز سلام،

تشکر از نبشته پر ارزش شما راجع به «میرمن های اول در تاریخ افغانستان»؛ می خواهم از میرمن های عادی مملکت ما هم صحبت شود .

من خورد بچه بودم و در قندهار علوم دینی فرامیگرفتم، به نزد یک عالم دین طالب العلم بودم. این ملا صاحب از مضافات قلات بود. هر چندی به آنجا میرفت و مرا در قندهار به خانم خود برای کسب درس حواله می نمود. قرائتی که با تجوید عالی و درس فقهی مؤثریکه از آن خانم شنیدم و آموختم، تا حال به ارواح هردوی شان دعاء میکنم. مادر بزرگوارم نیز از یک زن ملای مشهور قندهار (ملاشرف الدین اخند) کسب فیض علم نموده بود.

من که زمانی وزیر معارف حکومت مجاهدین بودم، باوصف مشکلات زیاد آنوقت، صدها مکاتب دخترانه تاسیس نمودم. همواره در مجالس علمای دین و منابر بر موقف زن تاکید میکردم و میکنم. هفته گذشته در ترکیه در یک مجلس کلان بودم. مخاطب به جمعی از دانشمندان گفتم به کسانیکه خداوند عزت داده است، مردان کیها استند که آنرا دریغ بدارند؟ گفتم: به مردان هیچوقت تا که عقل درسشان است ترک نماز اجازه نیست، ولی زن بمجرد اینکه ناخوش باشد از نماز معاف است. مرد در ماه رمضان به استثنای اینکه درسفر باشد و یا سخت مریض باشد، باید روزه بگیرد، زن در مریضی عادی خود، در وقت حمل اولاد، در شیرخوارگی طفل، ... از گرفتن روزه معاف است. این چنین امتیاز به مرد موجود نیست. زن حتی اگر به بچه خود شیر نمی دهد، شوهر او را مجبور ساخته نمیتواند. حدیث صحیح است که پدر و مادریکه دو دختر را درست تربیه کنند، جایشان در جنت است؛ درینجا دو بچه یا دو پسر گفته نشده. جنت را زیر پای زن که (مادر) می باشد، گفته اند.

چندی پیش درکابل در یک مجلس علمای دین این حدیث را که از عایشه صدیقه (رض) روایت است نقل نمودم؛ که فرموده اند: «روزی از ورای دیوار خانه ما عروسی با دف، شور شعف تیر میشد، میخواستم آنرا ببینم، ولی دیوار بلند بود و قدم نمیرسید. رسول خدا آمد و نشست و مرا گفت پایت را بر شانه من بمان که بلند شوی.» من به این علمای کرام گفتم کسیکه عزت بلند شدن بر شانه رسول خدا را داشته، یک خانم بوده ما کی هستیم که زن ها را از حق شان محروم کنیم؟ کی ها از ما حاضرند که خانم خود را برشانه خود بالا کند تا عروسی دیگران را ببیند؟ پس ما حداقل یک ونیم هزار سال پس مانده ایم. آیا میدانید یک ثلث دین از خانم اول (عایشه - رض) روایت شده است که در صلح حدیبیه کارنامه مشهور بانوی اول اسلام ثبت تاریخ است.

ولی ملالی جان عزیز، بباید کمی بخود رجوع کنیم. حکومت گذشته ما نتوانستند یا نخواستند که تعلیم را از تقلید محض دور سازند. مکتب را بغیر ضرورت به نحوی از انحاء در مقابل مدرسه دینی قرار دادند؛ که فاجعه بار شد. البته هردو در جامعه از خود جای داشت و ضرور بود، آنها را در تقابل باید قرار نمیدادند. همچنان تعلیم زن را با دور انداختن آن پاچامه بستند، تعلیم قربانی لباس غربی شد، که فاجعه بار گردید. وقتی که من در پوهنتون کابل بودم، هیچ دختر چادر بسر نمیکرد و چون آنوقت پتلون برای زنان رواج نبود، دختران دامن های اکثرا مینی میپوشیدند. مردم اطراف نمیخواستند، دختران شان با اینطور لباس درس بخوانند. حکومت غیرحق تعلیم را با لباس غیر مأنوس و غیرمعرف گره دادند. یک عالم دینی در پاکستان، هند و بنگله دیش دختر خود را به انگلستان برای درس میفرستد، ولی در مملکت ما، مکتب را میسوزاند. آنجاها دیده ام که دختران در لباس وطنی پوهنتون میروند، ولی از ما چنین نیست. ما تعلیم را قربانی تقلید غرب کردیم. ما باید از غرب علوم و تکنالوجی بیاموزیم، ولی عنعنات خود را که ضد ترقی ما نباشد نیز حفظ نمائیم و هردو را در تصادم قرار ندهیم. من در پوهنتونهای امریکایی و برتانوی درس خوانده ام و سالها در غرب زندگی کرده ام. چیزهای زیاد از آنها یاد گرفته ام و شاکر شان نیز هستم؛ ولی تعلیم غرب را با تفکر افغانی نموده ام و کوشش کرده ام که اندوخته ها را در قالب سایکالوجیک کشورم جاسازی نمایم. من کتابی بنام (زمور روشنفکران) سالها پیش نوشته ام و تشریح نموده ام که چرا یک تعلیم یافته در غرب به اجتماع خود مفید واقع میشود و در افغانستان نی؟

با احترام، فاروق اعظم،

برادر محترم داکتر صاحب فاروق اعظم،

بعد از عرض سلام، ممنون از دقت نظر و پاسخ عالمانه تان در مورد تحقیق مختصر اینقلم در زمینه میرمن های اول قسمتی از دولت های تاریخ افغانستان. آنچه را در مکتوب تان ابراز داشته ایید، مورد تأیید و قبولی من هم با اندکی تغییر، قرار دارد. در افغانستان که زن در مجموع سنگ زیرین آسیاب بوده است، از بسیار حقوق حقه مدنی که دین هم ممانعتی در موجودیت آن نداشته است، اگر به هیچ دلیل دیگری نبوده به بهانه «عرف و رواج»، محروم گردیده است. در حالیکه من در فامیل ها و دوستان خویش در قندار، زمانیکه مکاتب نسوان به تعداد کمی موجود بود، شاهد تعلیمات دختران در منازل خانم های فامیل های با رسوخ و نام دار بوده ام؛ طوریکه دختران محله خود را هر روز بصورت منظم و برای ساعات طولانی در منازل خویش بصورت رضاکارانه، میپذیرفتند و با تعلیمات پشتو، دری، علوم دینی و ریاضی با سواد و تعلیم یافته میساختند. ولی تجربه دیگر من از آنهایی هم است که دختران خویش را از چنین تعلیم مفت و میسر و این روش متمدن بشر دوستانه مانع میگردیدند؛ یعنی رسم و رواج همیشه مفید و پسندیده نیست نیست.

بلی، درست فرموده ایید که در پاکستان غدار، علمای دین از پول های باد آورده، فرزندان شان را به آکسفورد و کمبریج و هاروارد و کولمبیا برای تحصیل ارسال میدارند و فرستاده های جنگجوی و ببرحم شان در افغانستان مکاتب و مؤسسات تعلیمی را به آتش میکشند و دروازه های صد ها مکتب را بر ناحق بروی دختران مظلوم افغان که شایق تحصیل اند، مسدود می نمایند.

باز هم از لطف تان ممنون میباشم،

پایان